



			جستجو در منی	
---------------	---------------	---------------	--------------	---------------



72 - ادامه م 25 وم 26 (هل يحصل الاستطاعة بملك المتزلزل) - 29/11/85

بحث در مسئله 25 از مسائل استطاعت در حج به این جا رسید که آیا حجة الاسلام یک عنوان قضدی مستقل است که باید حتماً در موقع به جای آوردن قصد حجة الاسلام کنیم؟ و به عبارت دیگر آیا حجة السلام و حج ندی هر کدام ماهیت مستقل است که باید جداگانه قصد شود و یا هر دو یک ماهیت است؟

عمده آیات و روایات این دو را یک ماهیت می داند که یکی واجب و دیگری مستحب است.

همان گونه که بیان شد در بعضی از روایات تعبیر حجة الاسلام آمده که در بعضی از روایات در کلام امام و در بعضی دیگر در هر دو است؛ حال آیا این روایات اشاره به حج واجب مستطیع است یا حجة الاسلام را ماهیت مستقل در مقابل حج ندی است؟ بعضی از این روایات را از باب نحوه بیان می کنیم:

*** ... عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبدالله(عليه السلام) عن قول الله عزوجل «ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى وأصل سبيلا» قال: ذلك الذي يسوف نفسه الحج یعنی حجة الاسلام حتی یاتیه الموت.(1)**

معنی این جمله این نیست که حجة الاسلام ماهیت مستقل است، بلکه به این معنی است که حج واجب مراد است و شاهد این سخن حدیث ذیل است:

*** ... عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله(عليه السلام) يقول: من مات و هو صحيح موسر لم تحج فهو ممن قال الله عزوجل «و نشره يوم القيامة أعمى» (أعمى عن طريق الحج) ... (2)**

این روایت هم آیه را تفسیر می کند و می فرماید مراد شخص مستطیع است یعنی حجة الاسلام حجّ شخص مستطیع است.

از فرار دادن این دو روایت کنار هم روشن می شود که حجة الاسلام حجّ کسی است که صحیح و موسر است (مستطیع) و حج به جای نیآورده است.

*** ... عن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبدالله(عليه السلام) رجل لم يكن له مال (مستطیع نیست) فحجّ به رجل من إخوانه (حجّ بذی) أيجزیه ذلك عنه عن حجة الإسلام (خودش مستطیع نبوده ولی آیا این کار کفایت از حجة الاسلام می کند؟) أم هی ناقصة؟ (ماهیت هر دو حج هست و تفاوت در فاعل است) قال: بل هی حجة تامة (حجة الاسلام نفرمود و تعبیر روای را عوض کرد، آیا معنایش این نیست که این همان حجّ واجبی است که در مستطیع لازم است و الا حجّ در مستطیع حجّ کامل است، (3)**

*** ... عن الفضل بن عبدالملك، عن أبي عبدالله(عليه السلام) قال: سأنته عن رجل لم يكن له مال (سؤال از حجّ بذی است) فحجّ به أناس من أصحابه أفضى حجة الاسلام (آیا به جای حج واجب حساب می شود؟) قال: نعم، فإن أسیر بعد ذلك فعليه أن يحجّ قلت: هل تكون حجته تلك تامة أو ناقصة إذا لم يكن حجّ من ماله؟ قال نعم (حجّ ندی و وجوبی هر دو تام است و معنای آن این است که آیا حج واجب ساقط می شود نه پس تام است، یعنی وجوب به آن ساقط می شود و ناقص است یعنی وجوب به آن ساقط می شود)....(4)**

وقتی این روایات در کنار روایات سابق قرار داده شود، روشن می شود که هر جا حجة الاسلام گفته می شود، یعنی حج واجب مستطیع و یا وقتی حج تامة گفته می شود یعنی حجی که از ذمهٔ انسان تکلیف را ساقط می کند و شاهد آن این است که اگر حجة الاسلام عنوانی بود که باید ثبت می شد، نباید این عنوان در روایات متعدّد سابق مغفول عنه واقع می شد و باید همه می فرمودند که حجة الاسلام انجام دهد.

سَلَمَة: اگر شک کردیم که آیا عنوان حجة الاسلام عنوان قضدی است، در این صورت، ما نحن فيه از قبیل اقل و اکثر ارتباطی و شک در شرطیت و جزئیّت است و در اقلّ و اکثر چه ارتباطی و چه استقلال اصل برائت جاری می شود و ما هم در شکّ در شرطیت و جزئیّت قائل به اصل برائت هستیم.

مسألة 26: لا یکنفی فی وجوب الحج الملک المتزلزل (مثلا مصالحة ای همراه خیابار انجام داده و ملکیت متزلزل است چون هر آن امکان دارد طرف مقابل اعمال خیابار کند) **کما لو صالحه شخص بشرط الخیار إلى مدّة معیّنة** (مدّت معین تأثیری ندارد) **إلا إذا کان وانقا بعدم فسخه لکن لو فرض فسخه** (عام است و زمان فسخ را نمی گوید) **یکشف عن عدم استطاعته** (وقتی فسخ کند کشف می کند که مستطیع نبوده و حج واجب، محسوب نمی شود و حج ندی است).

عنوان مسئله:

این بحث در کلمات قدما و متأخرین نیامده است و فقط در کلام مرحوم صاحب عروه مطرح شده و محشّین عروه هم حاشیه زده اند ولی در مسئله 30 حج بذلی بالیهی بحث ملک متزلزل خواهد آمد که به آن متعرّض شده اند.

محشّین عروه در این مسئله اختلاف کرده اند و در مسئله حدّاقل سه قول است.

1. شخصی که دارای ملک متزلزل است مستطیع نیست، مگر جایی که وثوق به عدم فسخ داشته باشد (قول مرحوم امام).

2. ملک متزلزل حتّی همراه با وثوق کافی نیست (قول مرحوم نائینی و بعضی دیگر).

3. ملک متزلزل مطلقا کفایت می کند چه وثوق داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی مراعی است به این که اگر فسخ کند، کشف می کند از عدم استطاعت و اگر فسخ نکند معلوم می شود که مستطیع بوده است.

تصوّر این قول مقداری مشکل است چون مراعی مفهوم قابل قبولی ندارد چون بین وجود و عدم، برزخی به نام مراعی وجود ندارد که توضیح آن خواهد آمد.

برای روشن شدنّ مسئله لازم است چند نکته روشن شود:

1. آیا ملک خیاری بالانعدام و الانتقال جایز التصرف است؟ اگر مالکیت خیاری را قابل تصرف ناقله ندانیم این بحثها هیچ کدام جا ندارد، چون معنای خیابار شرط این است که نمی تواند عین را از بین ببرد، بنابراین نمی تواند با آن به حج برود چون در حج پول از بین می رود.

از نظر ما این بحث موضوعیت ندارد و تا مدّت معین نباید مال را اتلاف کند و فقط می تواند از منافع استفاده کند.

2. آیا عنوان استطاعت در جایی که وثوق و اطمینان به عدم فسخ ندارد صادق است؟

عرف چنین شخصی را مستطیع نمی داند، بله اگر اطمینان به عدم فسخ داشته باشد عرف او را مستطیع می داند.

1. ج 5، باب 6 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

2. ج 7، باب 6 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

3. ج 2، باب 10 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

4. ج 6، باب 10 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

پی نوشت:

تاریخ انتشار: « 1279/01/01 »

مطالب مرتبط

128- م 46(توقّف تخلية السرب علی قتال العدو) - 16/03/86

127- ادامه مسأله 45 - 13/03/86

126 - ادامه مسأله 45 - 12/03/86

125 م 45 (ترك الحج مع وجود الشرايط و اتيانه مع فقد بعضها) - 08/03/86

124 - ادامه مسأله 44 - 07/03/86

123 - ادامه مسأله 44 - 06/03/86

تعداد بازدیدکنندگان : ۲۰۴۰



فارسی

العربية

اردو

Azerbaijani

Русский

English

Español

Français